

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

کلام مرحوم نائینی

یکی از حرف‌های مهم مرحوم نائینی در اصول غیرمحرزه مثل اصالة الاحتیاط این حرف است که اگر مکلف با اصالة الاحتیاط مخالفت کرد، ولو در واقع نیز وجوب واقعی باشد، چون آن واقع به مکلف نرسیده است، شارع شارع احتیاط را برای او واجب فرموده است و اگر مکلف با این اصالة الاحتیاط مخالفت کند، اینجا استحقاق عقاب بر همین مخالفت با اصالة الاحتیاط است؛ و نه مخالفت با واقع. ایشان چنین ادعایی دارند که توضیح می‌دهیم چرا چنین مطلبی دارند. نکته دوم، می‌فرمایند: این استحقاق عقاب در جایی است که اصالة الاحتیاط مطابق و مصادف با واقع باشد؛ یعنی مثلاً در واقع وجوبی باشد و احتیاط نیز مطابق با آن هست و این مکلف که مأمور به اصالة الاحتیاط است، اگر احتیاط نکرد، مستحق عقاب است؛ اما اگر در واقع وجوبی نباشد و اصالة الاحتیاط مطابق با واقع نباشد، اینجا مخالفت، موجب استحقاق عقاب نیست. مرحوم نائینی این دو مطلب را دارند که تا قبل از ایشان این حرف مطرح نبوده است.

دلیل منشأ بودن اصالة الاحتیاط برای عقاب

اما مطلب اول که چرا اصالة الاحتیاط منشأ برای استحقاق عقاب است؟ چرا در این فرض که شخص با احتیاط مخالفت می‌کند، او را بخاطر مخالفت با حکم واقعی عقاب نمی‌کنند؟ اساساً اگر بدو به ذهن خودمان مراجعه کنیم، این به ذهن می‌آید که اصالة الاحتیاط يك حکم طریقی است و استحقاق عقاب ندارد؛ اگر استحقاق عقاب باشد باید بر مخالفت با حکم واقعی باشد. مرحوم نائینی می‌فرمایند استحقاق عقاب در جایی است که حکمی واصل به مکلف باشد؛ و بدون وصول عقاب قبیح است لقاعدة قبح العقاب بلا بیان؛ اگر حکمی واصل به مکلف شد، اینجا استحقاق عقاب معنا دارد؛ وگرنه، خیر. در مانحن فیه نیز فرض کردیم که حکم واقعی واصل به مکلف نیست و آنچه که واصل به مکلف است، همین وجوب احتیاط است؛ لذا، باید بگوییم اگر با وجوب احتیاط مخالفت کرد، استحقاق عقاب دارد.

طرح یک اشکال

مستشکلی به مرحوم نائینی می‌گوید خود شما می‌گویید وجوب احتیاط عنوان متمم جعل را دارد - (قبلاً توضیح دادیم که ایشان در راه جمع بین اصول غیرتنزیلیه و حکم واقعی فرمودند که اصالة الاحتیاط یا اصالة الحرمة بعنوان متمم جعل هستند و شارع نمی‌تواند در حکم اولی به مکلف بگوید این حکم حتی در صورت شك باقی است و فعلیت دارد؛ بنابراین، می‌آید آن را ضمن جعل

دومی بیان می‌کند که به آن متمم جعل می‌گوئیم؛ در متمم جعل بیان می‌کند که اگر در حکم واقعی شک کردی، باید احتیاط کنی. (و متمم جعل در طول جعل واقعی و به همان ملاک جعل واقعی است؛ و متمم جعل ملاک جدیدی ندارد. بنابراین، وصول این متمم به منزله وصول خود حکم واقعی است. به عبارت دیگر، وقتی به عقل مراجعه کنیم، عقل می‌گوید در وصول حکم فرقی نیست که این حکم بنفسه واصل شده باشد یا بمتّمه، که این متمم هم عنوان طریقی دارد. در مانحن فیه نیز که وجوب احتیاط به مکلف می‌رسد گویا خود آن حکم واقعی به او رسیده است؛ پس شما که می‌گویید عقاب بر واقع نمی‌شود، چون واقع بدست مکلف نرسیده، حرف درستی نیست.

پاسخ مرحوم نائینی از اشکال فوق

مرحوم نائینی در جواب می‌فرمایند: نه، بالاخره در اینجا حکم واقعی بدست ما نرسیده است؛ چرا که اگر حکم رسیده بود، نوبت به وجوب احتیاط نمی‌رسید. درست است که در متمم جعل ملاک جدیدی نیست، اما بالاخره باز حکم واقعی بدست مکلف نرسیده است؛ در نتیجه، عقاب بر همین حکمی است که بدست او رسیده و آن عبارت از وجوب احتیاط است. گاه بعضی‌ها سؤال می‌کنند (ولو این در کلمات مرحوم نائینی نیست اما یکی از ثمرات این کلام مرحوم نائینی است). در مواردی که احتیاط می‌شود، اگر کسی با احتیاط مخالفت کرد، آیا فسق‌آور است؟ مثلاً سؤال می‌کنند که اگر فقیه و مرجع تقلیدی در مسئله حلق لحيه حکم به احتیاط وجوبی داد، و مقلد با این حکم مخالفت کرد، آیا موجب خروج او از عدالت می‌شود؟ لازمه فرمایش مرحوم نائینی همین است. ایشان می‌فرماید: در تمام مواردی که احتیاط واجب است، می‌فرماید: مخالفت با آن استحقاق عقاب اخروی دارد و طبق این بیان، همین مخالفت فسق‌آور است. اما طبق بیان مشهور - که حالا اشکال این نظریه را بیان می‌کنیم - معلوم نیست که این مخالفت استحقاق عقاب داشته و موجب فسق باشد. پس یکی از حرفهای مرحوم نائینی در اصول غیرتنزیلیه این است که مخالفت با خود آنها استحقاق عقاب دارد.

استحقاق عقاب در صورتی است که اصول غیرتنزیلیه مطابق با واقع باشد

حرف دومی که مرحوم نائینی دارد، این است که اگر مخالفت با احتیاط استحقاق عقاب دارد، این در صورتی است که اصالة الاحتیاط مطابق با واقع باشد و الا اگر مطابق با واقع نباشد، استحقاق عقابی نیست. ایشان در این مطلب برمی‌گردند به آن مطلبی که قبلاً هم گفتیم؛ و آن این که متمم جعل در فقه و اصول اقسامی دارد؛ حدود سه قسم را بیان می‌کنند و برای قسم سوم، چهار صورت ذکر می‌کنند؛ قسم اول، همان است که در قصد قربت گفتیم، یعنی متممی که می‌آید در دلیل دوم می‌گوید واجبی را که در دلیل قبل بیان شد، آن را به قصد قربت انجام دهید. به اصطلاح، خاصیت متمم جعل بیان يك جزء یا يك شرط برای مأمور به است. ایشان می‌فرماید در اینجا دو عصیان نداریم؛ عصیان یکی عصیان دیگری است؛ اگر جزء را نیاوردید، هم خود آن را عصیان کردید و هم اصل عمل را. قسم دوم، در مقدمات مفوته، مثل اینکه قبل از وقت نماز آب برای وضو دارید و اگر الآن این آب را از بین ببرید، بعداً نمی‌توانید وضو بگیرید؛ یا در غسل لیلی برای مستحاضه نسبت به روزه فردا، اگر در شب غسل نکنند، روزه فردای او باطل است. اشکال این است که در اینجا هنوز ذی المقدمه واجب نشده چطور مقدمه واجب می‌شود؟

یکی از راههایی که برای جواب ذکر کردند، همین راه متمم جعل است؛ گفتند اگر ترک مقدمه‌ای قبل از زمان ذی المقدمه موجب تفویت ذی المقدمه شود، باید مقدمه را بیاورد؛ در اینجا استحقاق عقاب بر ترك ذی المقدمه است؛ یعنی نمی‌آیند به خاطر ترك متمم عقاب کنند. قسم سوم، خاصیت متمم جعل این است که طریق الی الواقع، طریق به تکلیف واقعی است. سپس می‌فرمایند: این در چهار مورد است: یکی در ایجاب فحوص در شبهات حکمیه؛ دلیلی که آمده می‌گوید اگر در یکجا شك کردی چیزی حرام است یا حرام نیست، فحوص واجب است؛ این با متمم جعل بیان می‌شود؛ متمم جعل می‌گوید فحوص کن؛ شارع با این فحوص

می‌خواهد مکلف را به واقع برساند. دوم: ایجاب فحص از قدرت؛ جایی که انسان شك دارد آیا قدرت دارد تکلیفی را انجام دهد یا نه، باید تفحص کند؛ به مجرد شك نمی‌شود گفت شك در شرط موجب سقوط تکلیف است. سوم: قبل از واجب مشروط مثل حج، تعلم واجب است؛ ایجاب تعلم نیز از راه متمم جعل است؛ خصوصیتش این است که وقتی وقت فرا برسد دیگر نمی‌شود آن واجب را فرا گرفت؛ با متمم جعل این را درست کرده و گفتند قبل از واجب مشروط باید تعلم تحقق پیدا کند. چهارم: مانحن فیه است؛ یعنی در جایی که وجوب یا حرمتی برای ما مشکوک است، باید احتیاط کنیم.

مرحوم نائینی می‌فرمایند: این چهار مورد، يك قدر جامعی دارند و آن این که تمام اینها رعایتاً و تحفظاً للحکم الواقعی است. می‌فرمایند: **كون المتمم خطاب طریقیة لرعاية الحكم الواقعی المشكوك بعد می‌فرماید فالملك فی جعل المتمم فی هذا القسم ليس هو الملك لجعل الحكم الواقعی بل احدهما فی طول الآخر؛** می‌فرمایند: چون این خطاب، خطاب طریقی است، عنوان متمم دارد و در طول آن حکم واقعی است، پس ملاکش هم باید در طول آن باشد و عین ملک واقع نیست. وقتی می‌گوییم این عنوان رعایت حکم واقعی را دارد و در طول حکم واقعی است، ملاکش هم باید در طول آن باشد. نتیجه این می‌شود: جایی که حکم واقعی وجود دارد، ملک هست و جایی که حکم واقعی نباشد، دیگر ملک ندارد. تمام این بحث‌ها برای این است که می‌خواهند اثبات کنند ایجاب احتیاط چون برای رعایت حکم واقعی است، در طول حکم واقعی است و اگر واقعی باشد، معنا دارد؛ حال اگر فرض کنیم حکم واقعی نباشد دیگر ملک ندارد و رعایتاً لحکم الواقع معنا ندارد. اگر هم در ظاهر فکر می‌کنیم احتیاط واجب است، این مجرد تخیل است و واقعیتی ندارد.

خلاصه فرمایش مرحوم نائینی

خلاصه فرمایش مرحوم نائینی این شد که اصالة الاحتیاط در جایی که در واقع هم وجوبی باشد، مخالفت با آن حکم استحقاق عقاب دارد، اما در جایی که در واقع حکمی نیست، ما خیال کردیم که احتیاط واجب است. اینجا اصالة الاحتیاط يك صورت حکم است؛ یعنی يك حکم صوری و تخیلی است، مخالفتش استحقاق عقاب ندارد. این مطالب عمده در **اجود التقريرات** آمده است. بعد از اینکه در بحث گذشته دو اشکال به مرحوم نائینی وارد کرده بودیم، می‌خواستیم امروز اشکال سوم را وارد کنیم؛ برای بیان اشکال سوم لازم بود مجدداً این بیان مرحوم نائینی را بگوییم که ایشان قائل است اولاً استحقاق عقاب بر مخالفت با احتیاط است و ثانیاً مطلقاً استحقاق عقاب نیست و بلکه در جایی است که احتیاط مطابق با حکم واقعی باشد. این بیان ایشان روشن شد، فردا اشکال بر این قسمت را ان شاء الله بیان می‌کنیم.